

# لبنان - قربانی تروریسم دولتی

در حال حاضر قریب به ۱۴ سال از آغاز جنگ داخلی در لبنان می‌گذرد. تاکنون هزاران نفر از اهالی بیگناه این کشور و نیز صدها نفر از اتباع کشورهای خارجی، در جریان درگیری‌ها کشته شده‌اند. با وجودی که طی این سال‌ها، بارها فرصت‌های مناسبی برای حل و فصل درگیری‌های لبنان به وجود آمده، لیکن عملکرد خرابکارانه برخی دولت‌های خارجی، که از امکان تأثیرگذاری بقیه در ص ۲

در روزهای اخیر روند حوادث در لبنان بار دیگر به مرحله‌ای حاد و خطرناک رسید. اقدامات تروریستی از سوی دولت اسرائیل و گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی و نیز تهدیدهای نظامی ایالات متحده چو خطرناکی را ایجاد کرد. هر چند در پی برخی اقدامات دیپلماتیک ظاهرآ دامنه تشنج تا حدودی فروکش کرده، ولی هرآن بهم می‌رود که با چهره‌ای، آتش درگیری‌ها از نو برافروخته شود و باز گروه کثیری از انسان‌ها قربانی گردند.



شماره ۲۷۲، دوره هشتم، سال ششم  
به شنبه ۲۴ مرداد ماه ۱۳۶۸، آریال

## یادواره رفیق شهید داود قریشی:

## گرد کردن فراز و سازمانگر مبارزه

### در زندان

در ص ۴

## پرونده‌های کوچکتر پرونده‌های بزرگتر

در مجلس شورای اسلامی پرونده "سایبا" در جریان است. رژیم باید حرکت نمایشی می‌خواهد چنین وانمود کند که انگار درج حساب و کتابی در کار است و با رشوه‌خواران و اختلاس‌کنندگان اموال دولتی برخورد جدی خواهد شد. موضوع پرونده "سایبا" این است که مسولان شرکت همراه با شریک جرم‌هایشان، که گویا اسامی آنان در گزارش "کمیسیون امور قضائی و حقوقی" مجلس آمده است، در مجموع ۱۲ میلیارد ریال بالا کشیده‌اند.

سید محمد صفری، نماینده کمیسیون یادشده بهرامون چگونگی سو استفاده‌ها در شرکت خودروسازی "سایبا" - تولیدکننده اتوموبیل "رنو" - توضیحاتی می‌دهد که تکرار آنها در حوصله این مقاله نیست. تنها می‌توان به همین بسنده کرد که باند "سایبا" از هر فرصت و امکاتی برای خالی کردن جیب مردم و غارت امکانات دولتی و ارزی با استفاده از هر چه و مرجح حاکم بر دستگاه دولتی و بویژه وزارت صنایع ستکین بهره گرفته است.

شرکت "سایبا" یکی از ۱۲ شرکت دولتی از مجتمع عظیم "سازمان گسترش و نوسازی صنایع" است که زیر نظر وزارت صنایع ستکین اداره می‌شود. نهوی، وزیر صنایع ستکین، در مجلس توضیح می‌دهد که از پرونده "سایبا" بجز برخی موارد، از جمله مخالفه یک گزارش ۶۱ صفحه‌ای و گزارش نماینده "کمیسیون امور قضائی و حقوقی" مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۲۸ تیر "اطلاع رسمی" ندارد. او بر آن است و خود را حق به جانب هم می‌داند که "وقتی کسی از موضوع اطلاع نداشته باشد، زیاد نمی‌تواند در مورد آن صاحب نظر باشد". آقای نهوی به مناسبات حاکم در وزارت صنایع بقیه در ص ۲

## پانزدهم شهریور ماه نزدیک می‌شود

# برای برگزاری سالگرد فاجعه ملی آماده شویم!

۲- سه‌نامه منتظری با خط خودش (شماره‌های ۲۵۱ و ۲۵۴ "نامه مردم") و ترجمه آنها را به زبان محلی که رسواکننده رژیم است باید در معرض دید همگان قرارداد تا از زبان چاشمین خمینی معلوم شود که برآستی او فرمان‌کنشتر مخفیانه را صادر کرده بود.

۳- در این مراسم ملی سخنرانیها باید موضع گیریهای رباکارانه گردانندگان رژیم درباره کشتار جمعی و در واقع سکوت مطلقشان از همچنین تلاش آنان برای لوٹ کردن جنایات خود در زندانها از طریق پیوند دادن آنها به عملیات نظامی در جبهه‌های جنگ به اطلاع افکار عمومی در همه کشورها برسد.

۴- در سخنرانی‌ها باید پیرامون شخصیت علمی و اجتماعی اعدام شدگان، از جمله و بویژه رهبران و کادربهای برجسته حزب توده ایران توضیحات لازم داده شود تا همگان پی ببرند، که رژیم چه گوهرهای ناپناکی را از مردم ایران ربوده است.

۵- در سخنرانی‌ها می‌توان به نامه منتشر شده خمینی به منتظری (شماره ۲۶۸ "نامه مردم") هم اشاره کرد و نشان داد که چگونه خمینی، دستور قتل‌عام زندانیان سیاسی را جز "اسرار اسلام" وانمود می‌سازد، که توسط منتظری به اطلاع "استکبار" جهانی رسیده است!

۶- هر این واقعت نیز باید تاکید کرد که هنوز هم رژیم اطلاعاتیه رسمی درباره قتل‌عام زندانیان سیاسی صادر نکرده، از محاکمه آنان سخنی نتخته، دلایل اعدامشان را برنشموده، گورهایشان را مخفی نگاه داشته، وصیت‌نامه‌ها را اغلب به خانواده‌ها نداده و تنها اشیا شخصی آنها را بی سر و صدا به خانواده‌هایشان بازگردانده است. ضمنا خانواده‌ها را تهدید کرده که اگر سکوت خود را بشکنند و مراسم یادبود برپا کنند، سرنوشتی بهتر از عزیزانشان نخواهند داشت.

بگذار یاد این جنایت تاریخی، چون لکه ننگ نازدودنی بر دامان رژیم جمهوری اسلامی باقی بماند! بگذار آنتها نفرین و لعنت اهدی ضعیب خمینی و دستیارانش، در هنگام زندگی و پس از مرگ باشد!

یاد جنایت هولناکی که در تابستان سال گذشته، به‌نظام قطع ملاقات دو ماهه زندانیان سیاسی انجام گرفت و طی آن، صدها تن از شایسته‌ترین فرزندان اسیر خلق، از همه احزاب، سازمانها و گروههای مترقی و میهن دوست سر به نیست شدند، نمی‌تواند و نباید فراموش گردد.

در کشتار جمعی زندانیان سیاسی کشور، که به دستور مستقیم خمینی، پس از به شکست کشاندن ایران در جنگ با عراق آغاز شد، از جمله دههاتن از رهبران و کادربهای برجسته زندانی حزب توده ایران به جوخه‌های مرگ سپرده شدند.

"نامه مردم" در شماره ۲۲۹ (ششم دیماه ۶۷) خود پیشنهاد کرد پانزدهم شهریور ماه ۶۷، بعنوان روزی که احتمالاً بیشترین زندانیان در فاصله چند روز پیش و پس از آن از پای درآمدند، روز "فاجعه ملی" نامگذاری شود و همه نیروهای سیاسی کشور در این روز یاد قربانیان گرفتار خلق را گرامی دارند و با افشاکگری خود نقاب تزویر و ربا از چهره تنفرتانگیز رژیم "ولایت قبیله" برگیرند.

اینگت که نخستین سالگرد این رویداد فراموش نشدنی در تاریخ معاصر میهن ما نزدیک می‌شود، ما بار دیگر همه نیروهای مترقی و میهن دوست و مخالف رژیم ارتجاعی و ضد خلقی "ولایت قبیله" را فرا می‌خوانیم از هم اکنون تدارک برگزاری جلسات یادبود را در روز پانزدهم شهریور که باید به افشای هر چه گسترده‌تر رژیم خمینی کمک کند سازمان دهند.

رفقای حزبی و دوستان و هواداران حزب می‌توانند برای هر چه موثرتر کردن مراسم یادبود، بسته به شرایط و امکانات محل زندگی خود، برخی با همه کنارهای زیر را انجام دهند:

۱- سازمان دادن نمایشگاه عکس و طرح - در این زمینه به ویژه دو عکسی که در شماره ۲۲۱ (دهم آبان ماه ۶۷) "نامه مردم" از یک گور جمعی چاپ شده بود بسیار گویاست. در این نمایشگاه باید هر اندازه که ممکن باشد، عکس و پیوگرافی مختصر قربانیان را به زبان فارسی و زبان کشوری که مراسم در آن برگزار می‌شود، در معرض دید حاضران قرار داد.

# ماراه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

## لبنان - قربانی تروریسم

هر تحولات این کشور بر خورد ارشد، عملاً مانع از آن شده که مردم لبنان بتوانند به شیوه ای صلح آمیز و مهنتی بر موازین دمکراتیک به نوسازی زندگی سیاسی خود بپردازند. کافی است در این زمینه به تشکیل دولت غیر قانونی میشل عون، به تحریک امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و حمایت این کشورها از آن اشاره کرد. در سایه چنین مداخله‌هایی لبنان عملاً به صحنه عملیات تروریستی کشورهای گوناگون بدل شده است. بخصوص در این باره دولت‌های ایالات متحده، اسرائیل، جمهوری اسلامی و عراق نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند.

هنوز در دوران حاکمیت شاه، دولت ایران با استفاده از امکانات گسترده خود به انواع اقدامات در لبنان دست می‌یازید. سیاست دولت ایران در آن زمان کاملاً هماهنگ با امپریالیسم و در جهت تضعیف نیروهای ملی و میهنی در لبنان بود. حاکمیت ایران در پیشبرد سیاست خود حتی از اقدامات تروریستی در لبنان نیز امانت داشت. پرس و صداترین این فعالیت‌ها، طراحی قتل کمال چنلایه، شخصیت ملی و میهنی لبنان بود.

پس از پیروزی انقلاب در ایران، نیروهای مترقی منطقه، امیدوار بودند که ایران از نفوذ گسترده و وزن قابل توجه خود برای بهبود اوضاع خاور میانه و بخصوص لبنان استفاده کند. ولی این امیدها بزودی با خیانت سران جمهوری اسلامی به آرمان‌های انقلاب، به یاس گراشتید. همروند با تشکیل گروههای تروریست "حزب الهی" در کشورهای مختلف، لبنان به دلیل موقعیت ویژه خود، جای مهمی در سیاست عظمت طلبانه رژیم "ولایت فقیه" اشغال کرد. رهبران جمهوری اسلامی می‌خواستند از لبنان به عنوان سرپلی جهت گسترش نفوذ خود در منطقه استفاده کنند. گروه "حزب الله"، که با ایجاد تفرقه در تشکل واحد

سیاسی شیعیان بوجود آمد، بزودی به عامل مخرب بی در صحنه سیاسی لبنان تبدیل گردید. جمهوری اسلامی که علیرغم ادعاهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در پنهان مشغول زد و بند با امپریالیسم و اسرائیل بود، در لبنان نیز سیاستی در پیش گرفت که عملاً به سود امپریالیسم آمریکا و اسرائیل تمام می‌شد. برپژه مداخلات جمهوری اسلامی در امور لبنان طی سال‌های اخیر، با گسترش بی‌سابقه اقدامات تروریستی از سوی گروه‌های وابسته به رژیم حاکم بر ایران همراه بوده است. تاکنون ده‌ها نفر از شهروندان کشورهای مختلف توسط گروه تروریستی "حزب الله" ربوده شده‌اند و نیمی از آنان به طرز فجیعی به قتل رسیده‌اند. حاکمیت چ. ا. در حین اینکه در ظاهر هر نوع ارتباط خود را با کز و گان کبیری‌ها و قتل در لبنان، منکر می‌شود، اما در عین حال، از این اقدامات برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های مختلف جهت کسب امتیاز سو استفاده می‌کند. رژیم "ولایت فقیه" تاکنون صدها میلیون دلار از بودجه کشور را صرف تهدیداری گروه‌های تروریست در لبنان کرده است. گروه‌هایی که فعالیت آنها تنها تصدمات جدی به مردم لبنان وارد می‌کند، بلکه سودی نیز عاید مردم ایران نمی‌سازد.

از سوی دیگر دولت‌های ایالات متحده و اسرائیل نیز، به شکل عریان از تروریسم دولتی برای نیل به اهداف سیاسی خود در لبنان بهره‌برداری می‌کنند. از زمان آغاز جنگ داخلی در لبنان، ارتش اسرائیل چندین بار به بهانه‌های واهی به خاک لبنان تجاوز کرده است. هم اکنون نه تنها

نیروهای اسرائیل در بخشی از جنوب لبنان حضور دارند، بلکه همچنین اسرائیل با حمایت و تشدید ارتش مزدور آنتوران لحد در جنوب لبنان و حمایت آشکار و پنهان از دیگر گروه‌های ارتجاعی، زمینه گسترش تروریسم در این کشور را فراهم می‌سازد. اگر مداخله مستقیم و غیر مستقیم نظامی در لبنان، اعزام ناوهای هواپیمابر و تفتتداران دریایی به سواحل لبنان، بمباران‌ها و گلوله باران‌ها - که دولت‌های اسرائیل و ایالات متحده به آنها متوسل می‌شوند، تروریسم نیست، پس نام اینگونه اقدامات را چه می‌توان نهاد؟ از نظر رهبران آمریکا و اسرائیل آدم‌ربایی یک گروه کوچک در لبنان اقدام تروریستی محسوب می‌شود - که واقعا هم هست - لیکن بمباران اردوگاههای فلسطینی و کشتار جمعی زنان و کودکان از سوی هواپیماهای اسرائیل، یا استقرار ناوهای هواپیمابر آمریکا در سواحل لبنان با ربودن افراد از سوی ارتش اسرائیل در صدها مورد، نه عملی تروریستی بلکه عملی منطقی و حق به جانب تلقی می‌گردد، رهبران ایالات متحده و اسرائیل در واژگونه نامیدن اعمال خود همانقدر به سالوسی و ریاکاری متوسل می‌شوند که رهبران جمهوری اسلامی در اشکار نقش خود در فعالیت‌های تروریستی.

علیرغم تلاش‌های صلح جویانه دولت‌ها و نیروهای صلح‌خواه و تمایل عمومی خلق‌های ساکن خاورمیانه برای حل و فصل مسالمت آمیز و عادلانه مسائل منطقه و از جمله لبنان، واقعیت‌ها گواه آنند که منافع نامشروع برخی از رژیم‌ها، چون ایالات متحده، اسرائیل، جمهوری اسلامی، عراق، سوریه و عربستان سعودی مانع از پیشرفت این روند می‌گردد. هر چند تصادم منافع میان حاکمیت‌های این کشورها ابعادی وسیع‌تر از برخورد منافع آنها در لبنان دارد، لیکن لبنان به صحنه تجلی عینی این تصادم تبدیل شده است. به همین علت نیز باید علیه سیاست تروریستی این کشورها به فعالیت افشاگرانه برخاست. خلق‌های منطقه باید مکر و ریاکاری را که در پس نقاب دفاع از اسلام رهبران جمهوری اسلامی و نقاب دفاع از حقوق بشر رهبران ایالات متحده قرار دارد، تا به آخر دریايند.

جای امیدواری است، که در سال‌های اخیر با ارتقا آگاهی خلق‌های منطقه، به تدریج زمینه مساعدی برای تحدید تاثیرگذاری امپریالیسم بر تحولات منطقه فراهم می‌شود. چنانچه طیف‌های هرچه گسترده‌تری از مردم از حل و فصل مسالمت آمیز و مهنتی بر برابری حقوق دولت‌ها و خلق‌ها در خاورمیانه را می‌توان بخشی از این روند ارزیابی کرد، حتی در اسرائیل نیز محافل شوینبستی و عظمت طلب دیگر نمی‌توانند چون گذشته خلق این کشور را بی‌چون و چرا تابع خود سازند. با همه اینها، نباید در این باره دچار خوشه‌واری شد. نمی‌توان فراموش کرد که حکومت‌های پیش گفته و دیگر نظام‌ها نشان تاکنون به کمک سیاست تروریسم دولتی اینچنینی و آنجا توانسته‌اند به اهداف خود دست یابند. تصور اینکه آنان به میل خود از این سیاست دست بردارند، تصوری است عبث. تنها با افشاگری و مبارزه متحد همه نیروهای دمکرات، ترقی‌خواه و صلح دوست می‌توان بر سیاست تروریسم دولتی در منطقه مهار زد.



## "پرونده‌های کوچکتر" . . .

سنگین و شرکتهای تابعه اشاره می‌کند و می‌گوید، "بعضی‌ها این مکانیسم‌ها را به درستی نمی‌شناسند و فکر می‌کنند چون من در وزارت صنایع سنگین کار می‌کنم از هر گونه تغییر و تحول مدیریتی و مالی در ۱۳۰ شرکت تحت پوشش وزارتخانه اطلاع دارم".

تردید نیست که شخص وزیر باید در جریان مسائل مهمی که در شرکتها می‌گذرد باشد و صرف اظهار بی‌اطلاعی نمی‌تواند با مسوولیت را از شانه‌های او بردارد. علاوه بر آن، آیا یک سیستم عرضه و طویل بنام وزارت صنایع سنگین نمی‌تواند بر آنچه که در این وزارتخانه و دستگاههای تابعه آن می‌گذرد احاطه داشته باشد و وزیر را در جریان بگذارد؟ در اینصورت فایده این وزارتخانه و امثال آن چیست؟ و اصولاً چه کسی باید پاسخگوی سو استفاده‌ها و رشوه خواری‌های کلان باشد که چریان "سایپا" فقه نمونه‌ای از آنهاست؟ سخن وزیر صنایع سنگین نشان می‌دهد که معادل مبارک‌ها دلار دارائی و سرمایه دولتی در شرکتها و نهادها و ادارات و وزارتخانه‌ها که بخش بزرگی از دارائی‌های ملی است در اختیار پاندهائی است که می‌توانند بدون هراس از کنترل و حسابرسی به چپاول آن بپردازند. در چ. ا. آنچنان مرز معیارها و مسئولیتها درهم و برهم است و در هر نهاد و ارگان کوچک و بزرگی حکومت در حکومت وجود دارد که بدون فرو ریختن ساختار دولتی منکی بر "ولایت فقیه" و جایگزین کردن یک نظام مترقی و دمکراتیک امکان ایجاد مانع در برابر پاندهائی چون "سایپا" و "نپوت" و غیره نیست. باید توجه داشت که چنین پاندهائی بدون پشتیبانی عناصری بانفوذ در حاکمیت نمی‌توانند شکل بگیرند و ناپودی آنها در گرو طرد آن عناصر است.

اما، آقای نبوی در همان حال که خود را از مسائل "سایپا" و غیره بی‌اطلاع نشان می‌دهد از "برخی تخلف‌ها" خبر می‌دهد و می‌گوید که سالها قبل، "حتی زودتر از ستاد تعزیرات حکومتی"، از آنها با خبر بوده است، منتها او و همکاران مربوطه به این تخلف‌ها "اعتنا" نکرده‌اند. چرا؟ او پاسخی نمی‌دهد، زیرا معتقد است که "پرای دیگران خوراک تبلیغاتی درست می‌شود". آقای وزیر تصور می‌کند که با درز گرفتن موضوع و خودداری از "بحث" می‌توان واقعیت‌ها را از دید مردم پنهان داشت، غافل از آن که ذهن پیدار جامعه در جریان چپاولها و خیانتها و جنایتها و ندانم کاری‌هاست و داوری نهائی خود را خواهد کرد.

سخن را با جملاتی از خود آقای نبوی پایان می‌دهیم، "این "سایپا" اولین و آخرین پرونده نیست، چرا که قبل و بعد و حتی هم‌زمان با این پرونده موارد دیگری - کوچکتر، بزرگتر و حتی به اندازة این پرونده - وجود داشته است، کما اینکه هم‌زمان به طرح این پرونده پرونده بزرگتری نیز مطرح بود" متناور از "پرونده بزرگتر" پرونده "پاند" "نپوت" است که چون موضوع با حیثیت چهره‌های سرشناس د بالای هرم حاکمیت برخورد می‌کند عملاً در پیچ و خمهای قضائی و اداری چ. ا. گیر کرده و می‌رود؛ شامل مرور زمان شود.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

## "بلی، عزیز دلم!"

در مقاله ای با عنوان "اظهار نظر بیک کارگر در مورد دو نامه" که در "اطلاعات" یکم تیر چاپ شده و ابعینتهائی مطرح گردیده که پرده از چهره حاکمیت ج.ا. و زندگی دردناک زحمتکشان برمی دارد. جملاتی از این "اظهار نظر" را با هم مرور می کنیم:

"بنده می گویم برخی مسئولین جانب پولداران را بیشتر دارند تا مستضعفان. دلیلش هم خیلی ساده است. بنده به عنوان یک کارگر چهارسال است در یکی از صنایع کاری کنم. حضرت عباسی در این چهارسال یک ریال به حقوق بنده اضافه نشده است و در این چهارسال استخدام رسمی هم نشده ایم، ولی حضرت عباسی هنگام استخدام بنده ۲۲۰۰ تومان کرایه خانه می دادم، الان ۴۸۰۰ تومان می دم، از ۵۲۰۰ تومان حقوق. و باید بگویم اضافه کارها را هم دارند قطع می کنند. قطع اضافه کار به معنی استیصال کامل بنده است... یک وقت فکر کنی که در یک دستگاه آپارتمان نشسته ام، نه، دوتا اتاق و یک آشپزخانه، آن هم در جاده، ساه، شهرک ولی عصر. یعنی هر سالی که گذشته ۶۵۰ تومان به کرایه من اضافه شده است. حالا من حق ندارم بهرسم این مجلس به این بزرگی چرا یک تصمیم درست و کارسازی در مورد مسکن نمی گیرد؟ لابد اگر این سؤال را مطرح کنم، نظام می رود زیر سؤال؟"

"آقای اسدالمهی (نویسنده نامه ای در مخالفت با نامه شخصی به نام فریدون صدیقی دهستانی) گفته اند: "فکر می کنید مسئولین نمی دانند که در مملکت کمبود وجود دارد؟" والله، تا آنجا که بنده می بینم اکثر مسئولین محترم ما خودشان از همه نوع امکانات برخوردارند و معلوم است در مورد مشکلات مردم از دور دست برآتش دارند. چندسال پیش بود، نماینده ای در مجلس گفت: "زنی به من شکایت کرده که ۸ ماه است گوشت نخورده ام." نماینده دیگر گفت: "آن زن

گوشت خوار نبوده!" به این می گویند جواب "ماری آنتوانتی". ما فقط دعا می کنیم که مسئولین ما از وضع موجود بی خبر باشند (!؟) اگر با خبر باشند که در صدمت آنها باید شک کرد."

"فرموده اید: "تورم را (آقای دهستانی) با پرستی از بقال سرکوجه حساب کرده اند." بلی عزیز دلم! شاخص تورم برای من و امثال من همان بقال سرکوجه است، همان قصاب است. باز هم می گویم: ما نیازمند حداقل معیشت هستیم و بنده مشخصاً مسائل را در این رابطه می بینم..."

"سال ۶۰ بود. دشمن در خاک مبین اسلامی

جولان می داد. وضع اقتصادی افتضاح بود. در تحریم اقتصادی (!؟) و تحریم نظامی بودیم... ولی اکنون که بحمد الله جنگ هم پایان یافته چرا با گرانی فروشی نمی توانند برخورد کنند؟ حدود ۱۰ سال است کوچکترین قدمی برای حل مشکل مسکن برنداشته اند، لابد از نظر شما باین سوالات ما نظام را زیر علامت سؤال برده ایم؟ ... ما می گوئیم یک انسان باید از حداقل معیشت برخوردار شود. ما از گران شدن سبکبار نمی نایم. ما از گران شدن دستمال کاغذی نمی نایم. ما از روغن می نایم، ما از برنج می نایم، ما از کره می نایم، ما از پنیر، ما از لباس می نایم، ما از کفش می نایم، ما از مسکن می نایم، ما از لوازم التحریر می نایم، ما از کتاب می نایم، از کمی حقوق می نایم و کار به نظام و این جور چیزها نداریم..."

ما از این کارگر زحمتکش و امثال او می پرسیم: آیا واقعا تصور می کنید که مسئولین ج.ا. از وضع موجود بی خبر باشند؟ آیا دلیلی دارید تا این "نظام" ضد مردمی را که ریشه همه نابسامانی های اجتماعی از درون آن سرچشمه می گیرد و بسیاری از مدافعان واقعی زحمتکشان و طبقه کارگر را قتل عام کرده است، زیر علامت سؤال نبرید؟

## دو خبر از دانشگاهها

دادند. آن روز دانشجویان با تعطیل کردن کلاسهای درسی و نمایش اتحاد و بیکارچگی، فاطمیت خود را برای دفاع از حقوق صنفی خویش نشان دادند.

سه هفته پس از آن، در اواسط اردیبهشت ماه، شخصی بنام اوینی، بعنوان رئیس دانشگاه منصوب شد. وضعیت بهداشتی سلف سرویس تا حدودی بهبود پیدا کرد و به هر یک از دانشجویان مقداری لوازم التحریر و یک شانه تخم مرغ داده شد. سایر مطالبات دانشجویان هنوز تا مین نشده است.

\* بنایه گزارش رسیده، اخیرا تربیت بدنی دانشگاه شیراز یک اردوی تفریحی برای دختران دانشجویان برپا کرد. در همان اولین روز تشکیل اردو، خواندن سرودهای انقلابی و تصنیفهای اصیل که یادآور روزهای انقلاب بود و نیز طرح مسائل انتقادی از اوضاع کشور، باعث ناراحتی انجمن اسلامی دانشگاه گردید.

روز ۲۶ فروردین ماه، دانشجویان دانشگاه تربیت معلم برای اعتراض به وضعیت بد خوابگاهها، وضه اسفناک بهداشت در سلف سرویس و نبود امکانات رفاهی دانشجویی در پارکینگ دانشگاه تجمع کردند تا طوماری را به امضاء همه برسانند. در همین حال، وابستگان به انجمن اسلامی دانشگاه از دانشجویان دعوت بعمل آوردند که برای شنیدن نظرات آنها، به سالن ۱۷ شهریور مراجعه کنند. دانشجویان دست رد بر سینه انجمن اسلامی گذاشتند. سخنان زماشور، سرپرست دانشگاه و حبیبی، مسئول امور دانشجویی، پیرامون اینکه ۸ سال در حال چنگ بوده ایم و الان وضع اقتصادی کشور خراب است و به این دلایل ارائه خدمات بیشتر به دانشجویان پرایمان مقدور نیست، با اعتراض شدید و واکنش خشمگین دانشجویان روبرو گردید.

دانشجویان با امضاء طوماری که خواستهایی همانند تعیین رئیس دانشگاه، بهبود وضعیت دانشگاه و سلف سرویس، پرداخت هزینه تحصیلی و غیره را در آن گنجانده بودند، به تجمع خود پایان

## آدم ستیزمگس نواز

غلامرضا فدائی، نماینده اراک، در واکنش به استعفای شرع پسند، نماینده کرج می گوید:

"اگر امام می بود با یک اشاره خدمتش می رسید. یعنی حکم قتلش را صادر می کرد.

سید احمد خمینی نیز با اشاره به صفات مختلف پدرش چنین مقایسه ای می کند: "همان کسی که حاضر است هزاران هزار نفر کافر بی دین را به درگم بفرستد (یعنی زندانیان سیاسی را قتل عام کند) از کشتن مگس خودداری می کند."

با در نظر داشت همین ویژگی خمینی و پیروان جنایتکار اوست که یک زن "حزب الهی" در مصاحبه با "رساله" تقاضا می کند که مثل سلمان رشدی حکم مهدورالدم بودن شرع پسند را هم صادر کنند.

## کلیه مسلمانان خارج از کشور

### یاریوی انقلاب اسلامی در جهان

"امام جمعه موقت تهران (هاشمی رفسنجانی) با تاکید به اینکه امام اساس و پایه انقلاب اسلامی و روشنی بخش آن بودند، گفت: مسلمانان جهان به امام بخاطر رهبری ایشان علاقه داشتند و سؤالی که از ما می کردند و باید آن را حل کرد، این است که به ما می گفتند شما بعد از امام اسم رهبری را گذاشته اید رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران و ما این را قبول نداریم. مسلمانان خارج از کشور به ما می گویند، پس ما چه کنیم؟ آیا ما باید بدون رهبر باشیم؟ و بعضی این را عدول از راه امام تلقی کرده و می گویند امام انقلاب را فقط برای ایران نمی خواست، بلکه برای خارج از ایران هم می خواست بنابراین چرا رهبر فقاهت رهبر ایران باشد و رهبر ما نباشد؟ آقای هاشمی رفسنجانی گفت: ما در اینجا مشکل داریم. ما لقب هاشمی داریم که آنها را باید برای امام حفظ کنیم، امام در این انقلاب، در آینده و همیشه باید القاب خاص خود را داشته باشند. یکی از این القاب "امام امت" است که ما به نماند داریم از آنها برای رهبران امروز و آینده مان استفاده کنیم. بنیادگذار جمهوری اسلامی نیز از القاب خاص حضرت امام است، زیرا ایشان این انقلاب را بنیان گذاشتند.

امام جمعه موقت تهران افزود، بحثی که هست در کلمه "رهبر" است و اینکه آیا لقب "رهبر انقلاب" باید مختص امام باشد و یا اینکه به رهبر امروز و آینده مان هم می توانیم "رهبر انقلاب" بگوئیم؟ و اینجاست که ما با مسلمانان خارج از کشور اختلاف پیدا کردیم. ما از اول نخواستیم این لقب را به رهبر بعد از امام بگوئیم، ولی آنها از ما کله دارند و می گویند این لقب را بگوئید.

وی با اشاره به اینکه ما نمی توانیم به این خواست مسلمانان خارج از کشور که این گونه انقلاب را همراهی می کنند، توجه نکنیم گفت، ما نباید عنوانی بکار ببریم که آنها احساس عدم ارتباط با این انقلاب را پیدا کنند و لذا ادبها و اهل ذوق در این انتخاب کمک کنند. مثلا به حضرت امام "رهبر کبیر انقلاب" و با "پدر انقلاب" بگوئیم که بتوانیم لقب "رهبر انقلاب" را برای رهبری جدیدمان، حضرت آیت الله خامنه ای هم بکار ببریم.

# یادواره رفیق شهید داود قریشی:

## گردنفر از سازمانگر مبارزه در زندان

می داشت. در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه، اسلحه بر کف در قیام مسلحانه خلق شرکت کرد و در سنگرهای خونین انقلاب رزمید.

پس از پیروزی انقلاب بهمین و آغاز فعالیت عذنی و نیمه علنی حزب، رفیق که سر بلند به محیط کار خود بازگشته بود، در صفوف شبکه نظامی حزب سازمان یافت.

در سالهای پس از انقلاب، داود را حتی نزدیکترین عزیزانش هم کمتر می دیدند. آخر او با مایه گذاری از ذره ذره وجود خویش می خواست سهم هر چه بیشتری در به ثمر رساندن آماجهای انقلاب و افشاندن پدر اندیشه های و الایش ایفا



نماید. با آغاز تهاول نظامی ارتش عراق به ایران، دیگر از باز هم ناپیدا تر شد. رفیق داود بعنوان کارشناس سوخت گیری هواپیما، به استنقار، ماموریت های بسیار خطرناک می رفت. بارها پیش از انجام پروازهای بسیار خطرناک، با عزیزان خود وداع می کرد و می رفت، ولی کاردانی و هوشمندی بسیارش بود که او را به سلامت و لهنجد پیروزی بر لب به آشیانه و به نزد همسر محبوب و سه فرزند دلنندش باز می گرداند. در این مقله، مدال و تشویق نامه و لوحه های افتخار بود که یکی پس از دیگری به او پیشکش می شد. داود می گفت "من احتیاجی به این مدالها و تشویق نامه ها ندارم، من تنها می خواهم میهن عزیزم را بعد از رهایی از ستم رژیم شاه، گرفتار نیستم".

سرانجام، در جریان دومین یورش گسترده نهادهای سرکوبگر رژیم به حزب، کارهای خمینی بردستهای زحمتکش دستهد و بر چشمان حقیقت بینش پیشمندی زد و او را راهی سیاهچالها و دخمه های شکنجه جمهوری اسلامی کردند. بدینسان فصل نوین و درخشانی از زندگی رزمجویانه اش آغاز گردید.

شکست پذیر می گوید "راه عشق راستین دشوار گذر است". یکی از گردان گردنفرای که راه عشق راستین به انسان و آرمان راتابه آخر پیمود و درگاه نیاز با پشمهای باز و کتاهای استوار به پیشواز مرک رفت، رفیق قهرمان داود قریشی بود. داود، انسان زحمتکشی بود، پاک و پویا پرشور، خونگرم و مهربان، فروتن و شجاع، مردمدار و مردم دوست، عاشق شیفته چنان حزب و سوسیالیسم.

رفیق شهید توده ای، داود قریشی، افسر نیروی هوایی، کارشناس و آموزگار سوخت گیری، چمپوچت ۷۴۷، در شهریور ماه ۱۳۳۰ در تهران چشم به جهان گشود و در دامان یک خانواده زحمتکش و در تماس با انواع مسروریتها و مظاهر چور و ستم ذاتی جامعه طبقاتی بالید و باروت خشم و کینه و شور و عصیان مقدس علیه مناسبات ناعادلانه نظام حاکم را در وجود خویش انباشت. در سالهای نوجوانی وارد ارتش شد. در محیط ارتش شامنشاهی، در برخورد با نغم فرمانروا، شناخت ژرفتری درباره ماعت ارتجاعی و سر ابا و استنه رژیم شاه بدست آورد. با گذشت سالها، هر چه بیشتر نیاز و انگیزه مبارزه در او رشد یافت. او درد را شناخته و در پی یافتن راه درمان بر آمد. در او پسین سالها، پیش از انقلاب با حزب و اندیشه های انسانی آن آشنا شد. دیری نپایید که بری کامیابی در چشمان زمر دفاش رخسیدن گرفت. آن زمان بود که با شادی و شگفتی توصیف ناپذیری می گفت: "یافتن آنچه را که در پی اش بودم". در سال ۵۷ به "گروه حزبی رهرو" پیوست.

رفیق داود قریشی با شوری بی پایان و شجاعتی ستایش انگیز در جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه شرکت کرد و به بهره ای محبوب در محیط کار و زندگی خود تبدیل شد. درباره تلاشها و فداکاریهای او در این دوره از زندگی پیرای و بیکار چویانه اش، دوستان، رفقا و نزدیکانش خاطرات بسیاری برای گفتن دارند. در دیماه ۵۷ نخستین تقاضات نیروی هوایی را در مقابل فرودگاه براه انداخت. یک تنه، در محوطه ای ایستاد و خروش برداشت و با سخنان آتشین و شورانگیز خود همگان را به تقاضات و مقاله با حکومت سر نیزه فراخواند. هر آن امکان آن می رفت که سینه اش آماج گلوله گزمنگان رژیم گردد، ولی با جراتی شدن امواج انسانی از پایگاه نیروی هوایی، جان سلامت برد. پس از پایان تقاضات ماموران شاه برای دستگیری او به پیگرد بر داشتند و شب هنگام به خانه اش یورش بردند، اما او رانیاقتند. غیابا محکوم به اعدام شد.

خادم خلق دیگر در دل دریای انسانی غوطه می خورد. دیر بی پروا با توده ها از انقلاب سخن می گفت و دوشادوش و پیشاپیش آنها گام بر

رفیق داود، همانسان که با همه قلب بزرگ خویش به خوبی و پاکی و انسان رنجهر عشق می ورزید، از بدی و بدکرداری در سق انسان رنج می برد و نسبت به ناپاکان کینه ای بیخبران در سینه می پروراند. همین طبع و توانایی اش، در شکنجه نامه های دوزخی رژیم به یاریش آمد. برای به زانو در آوردن رفیق، جلادان نزدیک به یکسال کوره شکنجه را داغ و داغ تر کردند، با این وجود، چیز با آهیدیده تر شدن پولاد ایمان و اراده این رادمرد، با چیزی رویاروی نشدند. از داود برای دشمن چیز داود چیزی در نمی آمد. وقتی از او می خواهند که "طلب مغفرت کند"، با پوزخندی می گرد.

"من طلب مغفرت کنم! نه، هرگز! این شما هستند که باید از بهترین بچه های مردم پوزش بخواهید!"

در بهمن ماه ۶۲، در شرایطی که دشمن با تمام توان تلاش ورزید تصویر غیر واقعی از سیمای حزب بر افتخار داودها را در جامعه به نمایش بگذارد، تحت فشار عمومی ناگزیر گردید زمینه نخستین ملاقات نظامیان توده ای را فراهم سازد. رفیق قریشی، وقتی با تنی زخم دار از شکنجه و چهره ای رنگ پریده بخاطر ماهها پسر بردن در سلول انفرادی، در اتاق ملاقات زندان چمشید آباد ظاهر گردید، با صدایی رسا گفت:

"زندگی را شعله باید بر فرورزنده. شعله ها را همه سوخته. من همه ای پیش نیستم و باید بسوزم. آنچه اینها در بهرون شان می دهند دروغ محض است. حقیقت اینچها در زیر شلاق و تازیانه است...".

پایداری رفیق قریشی در زندان و در پیر مردمان و همبندانش زبانه زد بود. با دشمن خوبی ه آشتی نمی شناخت. از اینرو، هر از چندی، با دستاویزی مانند "زدن شبکه حزبی در زندان" یا "تخریک زندانیان به اعتصاب غذا" یاد آور تازه ای از شکنجه و شلاق و ماهها انفرادی و قطع ملاقات و انواع محرومیت ها روپرو می شد. گزارشهایی که د سالهای گذشته درباره رفیق به مرکز حزب می رسید همه حاکی از روحیه قهرمانانه او بود. مثلاً رفیق در باره وضع او در زندان در سال ۶۴ نوشت:

"رفیق داود قریشی، نشانی توده ای را در فروردین ماه به اتهام ادامه کار سازمانی در درو زندان نیمه شب با تومین و ضرب و شتم از داخل ببردند. به همراه او عده ای دیگر نیز راهی افراد شدند. رفیق داود را بمدت ۴۸ ساعت سر نگه داشتند. در نتیجه باهاش از زانو به پائین و کرد و بخاطر آن از درد شدیدی رنج می برد. حد

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

## سخنان همسر رفیق شهید هوشنگ ناظمی (امیر نیک آئین) در مراسم بزرگداشت قربانیان فاجعه ملی

شبها با این امید سر می‌کردیم که این کوه غم سرانجام فرو خواهد ریخت، او همراه با آفتاب بر خواهد گشت و آنچه که بر ما گذشته است چیزی جز تصویری خوفناک از رنج بیگران دانته نبوده است. با خود می‌گفتم، در آن وقت این نامه‌ها را با هم خواهیم خواند و باطمینان به اینکه این سبه روزی ملی دیگر تکرار نخواهد شد باز آغوش خود را به روی زندگی خواهیم گشود.

اینک دیوار این امید فروریخته است. گردانندگان رژیم، انقلاب بزرگ خلق را به بیراهه کشاندند. آنان پهنای ایران را به گورستان پیشاهنگان این انقلاب تبدیل کردند. آفتاب را کشتند و سیاهی را باز بر جامعه حاکم ساختند. این همه پلیدی و جنایت را نباید از یاد برد. در برابر این همه پلیدی و جنایت نباید سکوت کرد.

من به عنوان یک زن داغ‌دیده از مطبوعات آزاد جهان، از همه اندیشمندان و روشنگران، از همه آزادگان و رهیویان حق و عدالت می‌خواهم به فریاد من گوش فرا دهند. درد جانکاه مرا احساس کنند. می‌طلبم بی‌هراس، خالی از تردید و وسواس، از جنایاتی که در ایران می‌گذرد پرده بردارند. این جنایات را فاش کنند. بخوانند رژیم دست از خورنریزی بردارد. به اعدام‌های بیشمار و بی دلیل فرزندان بانام و بی‌نام خلق پایان دهد.

من یکی از هزاران زنی هستم که رژیم استبدادی خمینی آنان را سیاه‌پوش کرده است. من جزئی از آن خیل عظیم همسران، مادران و دخترانی. بشمار می‌روم که داس مرگ عزیزان آنها را درو کرده است. چشمان گریان و سیمای اندوهبار من بیانگر دردی است که قلبم را می‌کاود. آری من خون می‌گیرم!

حال هرگاه به آفتاب می‌نگرم، به‌ماه نگاه می‌کنم، به زندگی که درگذراست چشم می‌دوزم همه چیز را به رنگ خون می‌بینم. در برابر من دریایی از خون تا بیکران امتداد یافته است. این خون همسر من است، خون پدر و فرزند من و هزاران بیگناه دیگری است که تنها به خاطر عشق بی‌حد به میهن خود، دلبستگی به زندگی و مردم، مبارزه برای آزادی، سعادت و زیبایی به قتل رسیده‌اند. آنان جویندگان آفتاب بودند و می‌خواستند خورشید را به زمین بکشند، می‌خواستند تاریکی را از پهنای ایران برانند.

به همراه خود تعدادی نامه نیز برای شما ورده‌ام. اینها نامه‌هایی است که همسر من از درون زندان برای من و فرزندانم نوشته است. درش سال اخیر این نامه‌ها هریک پرستوی امیدی بودند که گهگاه به سوی آشیان ویران ما پرواز میکردند و ادامه حیات او را به ما نوید می‌دادند. ما روزها و

پنج ماه او در انفرادی بود. پس از آن، هر از چند گاهی، بواسطه ایمنان و استواربش از روزنامه و سپه‌نار و هواخوری محروم می‌گفتم.

رفیق از روحیه بسیار خوبی برخوردار بود، مدام در تلاش بود تا کتالی برای دریافت اخبار و حتی "نامه مردم" ایجاد کند.

نامه‌های ارسالی رفیق قریبی از زندان نیز آئینه تمام‌نمای روحیه بالا و جلوگیری از زیبایی بیکی از بی‌آلایش‌ترین عشقهای انسانی به خانواده و خلق و آرمان است. در یکی از نامه‌های رفیق می‌خوانیم:

"... آغاز فصل سبز بر شما و همه فامیل خوبان مبارک باد. پروانه ام با اکسیر عشقان... زندگی را برای فرزندانمان و خود شگوفاتر کن که فصل بهار خواهد رفت، اما بهار زندگی ما همیشه بهارودانه است. فرزندانش مهرداد، مهرنوش، مزدک، اگر وجود شما نبود و عشقان به انسانها در خواستن عدالت اجتماعی برای همه مردم مبهتم در وجودم غلبان نداشت، حتی بهار هم نمی‌توانست له‌خندی بر لبم بنشانند. همه روزتان نوروز، نوروزتان بهروز".

سرانجام فاجعه در کوفت و نوبت به حضور در واپسین میدان آزمون فرارسید. رفیق داود قریبی با قلبی سرشار از شور و عشق به زندگی همدوش مهدی حسنی پاک، رفیق هم‌رزمش، آگاهانه و با چشمهای باز و نترانه خوان در زمره نخستین توده ایهایی بود که مرگ شرافتمندانه را برگزید. پس از شهادت او رفیقی درباره اش نوشت:

"او به هر چه و هر که عشق می‌ورزید با همه مستی بدان دل می‌بست و از جهان مایه می‌گذاشت و دیدیم که جهان پاکباز و عاشقانه جهان بر سر پیمان گذاشت. او نمونه بی‌کم و کاستی از این الگوی مولانا بود؛ شُک آن فناربازی که به باخت هر چه بودش - و بدل نداشت الا هوس فنار دیگر. از نخستین‌ها بود که داوطلبانه و نترانه خوان گام بسوی سرنوشته برداشت...".

و رفیقی دیگر نوشت: "... انسانی بود شجاع. جز' اولین کسانی بود که قدم به پیش نهاد از همه چیز خبر داشت و می‌دانست چه چیز در انتظارش هست. با چشم باز و آگاهانه انتخاب کرد...".

با شرات رفیق داود قریبی، خلق ما یکی از بهترین فرزندان و حزب ما یکی از سلحشورترین اعضایش را از دست داد.

ما اطمینان داریم نام و یاد او بخاطر عمل تاریخی و اندیشه‌های همواره سرسبز در قلب توده ایها و توده‌های کارخواهد زیست.



تابناک یاد خاطره

شهیدان

حزب و جنبش

## یاد رفیق بدرالدین مدنی گرامی باد!



در روزهای اخیر مطلع شدیم که رفیق بدرالدین مدنی، یکی از اعضای قدیمی حزب توده ایران چشم از جهان فرو بست. رفیق مدنی زندانی سرشناس سیاه‌چالهای رژیم شاه، برای جنبش مبارکری ایران، چهره‌ای آشنا بود. او بیکارگری پرشور بود که در سال ۱۳۲۹ برای خدمت به توده‌های کنار و زحمت به ستر حزب توده ایران پیوست و تا پایان عمر بر گزینش خود وفادار ماند.

رفیق مدنی علاوه بر کارنامه رزم انقلابی در راه آرمانهای طبقه کارگر ایران، در عرصه ادب نیز صاحب نام بود. او نویسنده، شاعر و مترجم توانایی به‌شمار می‌رفت. رفیق مدنی که زندگی اش با عشق به حزب، آرمانها و هم‌زمانش پیوند ناگسستنی داشت، در نتیجه ضرب ستم‌های روحی شنیدن خبر فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، که در جریان آن جمعی از گرامی‌ترین هم‌زمان قدیمی خویش را از دست داد، دچار سکنه قلبی شد و سرانجام در شهر رضائیه با زندگی وداع گفت.

حزب ما درگذشت رفیق بدرالدین مدنی را به اعضای خانواده، دوستان و رفقای حزبی تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و راهش پررهرو!

## در گرمای پیاده‌رو

در گرمای پیاده‌رو، عرق ریزان در راهم. پیرزن را می‌بینم که منگ و غیر عادی راه می‌رود. دلم هری پائین می‌ریزد، می‌خواهم راهم را کج کنم، نمی‌شود.

او سن و سال زیادی ندارد. حد اکثر چهل سال، اما شصت هفتاد ساله به چشم می‌آید. موهایش که از زیر روسری بیرون افتاده بیکارچه سفید است. صورتش بر از چین و چروک است. از وقتی که پسرش را گرفته‌اند و برده‌اند مثل اینکه هر سال پنج شش سال پیر شده باشد. چشمهایش گود نشسته است. از او خجالت می‌کنم. نمی‌خواهم باعث ناراحتی اش بشوم. هر وقت من را می‌بیند یاد پسرش می‌افتد.

نمی‌توانم راهم را کج کنم. صدایم می‌کند و بلند بلند می‌گویم،

دیده راحت شدم.

می‌گویم، از چی؟

می‌گوید، از پس رفتن آن خراب شده و التماس کردم که بگذارند بچه‌ام را ببینم. از پس رفتن "دادگاه انقلاب" پیش "حاکم شرع" از پس رفتن دفتر منتظری، دفتر اردبیلی، سرانگ خوشینی‌ها و راهم ندادند. افلا از این به بعد دیگر التماس نمی‌کنم.

شتم خردار می‌شود. پسرش را تیرباران کرده‌اند. رکت و روبم می‌پرد. به تته پته می‌افتم. می‌گوید،

سیاه گفته گریه‌زاری ممنوع! حتی نباید حلوا خیرات کنیم. می‌بینی مادر...

سکوت می‌کند. من هم نمی‌توانم چیزی بگویم. تاب دیدن چنین صحنه‌ای را ندارم. باز هم، شاید

### دو خبر از \*\*\*

فردای آنروز، انجمن اسلامی با صدور اعلامیه‌ای خواستار "اخراج دانشجویان خاطی" (۱) و مسئولان پرکاری اردوی دانشگاه گردید. سپس انجمن اسلامی، مسئولان دانشگاه را برای رسیدگی به این موضوع فرا خواند. ولی غیر از آخوندی که از شهر دعوت شده بود، هیچ یک از مسئولان در جلسه حاضر نشدند. آخوند شرکت کننده در جلسه نیز در سخنان تهدید آمیز خود خواهان پرکاری، رئیس و مسئولان مربوطه دانشگاه گردید. در پی آن، انجمن اسلامی از رئیس دانشگاه درخواست کرد که طی جلسه‌ای پاسخگو جریانات اردوی دانشجویان باشد، ولی بازم رئیس دانشگاه درخواست انجمن را نپذیرفت.

چند روز بعد، انجمن اسلامی که با بی‌اعتنائی مسئولان دانشگاه روبرو شده بود، خواهان اخراج ۱۶ نفر از دانشجویان دختر و مسئول تربیت بدنی دانشگاه گردیده و از مزدوران مسلح رژیم دعوت بعمل می‌آورد که دانشگاه را کنترل کنند. یک هفته بعد، مزدوران رژیم جلوی در دانشگاه مستقر شده و به بازرسی دانشجویان پرداختند. مزدوران با نصب اطلاعیه‌ای از دانشجویان خواستند که حجاب اسلامی را رعایت کنند و نیز گفتگو میان دختران و پسران را ممنوع اعلام کردند.

دانشجویان ضمن اعتراض به انجمن اسلامی، با نصب اعلامیه‌ای در تابلوی اعلانات که در آن سؤال شده "آیا خواندن سردهای انقلابی و گرامیداشت روزهای انقلاب، عملی منتهی است؟" اعمال ارتجاعی انجمن اسلامی را محکوم کردند. سرانجام، انجمن اسلامی علیرغم تمام ترندهایی که برای توجیه اعمال خود بکار بست، به جز واکنش تسمخ آمیز دانشجویان به نتیجه‌ای نرسید.

### در گرمای \*\*\*

برای هزارمین بار تعریف می‌کنند  
- نفهمیدم چرمش چیه؟ وقتی ریختن و بردنش  
گفتن جز گرومکهاست. آخه بچه سیزده ساله چه می‌فهمد.

یاد آن روزهایی می‌افتم که راه مدرسه را با هم می‌رفتنیم و هر می‌گفتیم سر کلاس با هم می‌نشستیم، می‌گفتیم و می‌خندیدیم. دلش می‌خواست دکتر بشود و من می‌گفتم، پس باید منو مجانی ویزیت کنی. در آن عالم رویا از تنها چیزی که سر در نمی‌آوردیم سیاست بود. نمیدانم چطور شد که انجمن اسلامی با او چپ افتاد.

یک روز صبح هر چه منتظرش شدم نیامد. و از آن پس دیگر هیچ وقت در کلاس پیدا نشد. می‌گفتند، اعلامیه پخش می‌کرده، گرفتند...

پیرزن می‌گوید  
- لباسش تحویل دادن، اما گفتن که چاکتر کردن...  
در گرمای پهباده رو قطره‌های عرق پیشانی اشک در هم می‌آمیزد.

## کارگران ایران خودرو در آستانه بیکاری

رکود تولید هر روز بخشی از کارگران کشور را با خطر اخراج و بیکاری مواجه می‌کند. واحدهای تولیدی بزرگی یکی پس از دیگری ناگزیر از اخراج بخشی از نیروی کار خود می‌شوند. سخنان مهندس میرخانی، مدیرعامل "ایران خودرو" با روزنامه "اطلاعات" نمایانتر این وضع اسفبار در یکی از کارخانه‌های بزرگ خودروسازی است.

وی با اشاره به "امکان اخراج جمعی دیگر از کارکنان شرکت" در اثر رکود تولید، می‌گوید: "ما در حال حاضر حدود سه هزار کارگر اضافه داریم، چرا که تولید نداریم و در دو سال گذشته به زحمت گذران کرده‌ایم و توان ما روبه اتمام است. وزارت کار با اخراج مخالف است و ما هم اینطور فکر می‌کنیم که در همتام با ساز، کشور اخراج کارگران کار درستی نمی‌تواند باشد. اما مشکل این است که هیچکس به ما نمی‌گوید چه باید بکنیم و برنامه‌ای که در چهارچوب آن تصمیم بگیریم وجود ندارد" ("اطلاعات" ۱۰ تیر ۶۸).

سخنان مدیرعامل "ایران خودرو" گویاتر از آن است که نیاز به شرح و تفسیر داشته باشد. وی علل وضع موجود در کارخانه نامبرده را چنین بر می‌شمارد:

"تا مدتی پیش فروش ارز - ریالی خودرو به کارگران خلیج فارس (منظور کارگران ایرانی شاغل در کشورهای خلیج فارس است) آزاد بود و ما هم از این روش استفاده می‌کردیم. اما ممنوع شدن این روش ما در یکی دو ماه گذشته به این کارگران اتومبیل نفروخته ایم. از سوی دیگر متاسفانه باخبر شدیم که در مجلس شورای اسلامی طرحی ارائه شده که اجازه می‌دهد ماشینهای دست دوم و وانت و راه‌سازی، و تراکتور و برخی اقلام دیگر وارد شود. ما به مجلس رفتیم و گفتیم اگر اجازه دهند ما تولیدات خود را به صورت ارزی - ریالی بفروشیم می‌توانیم با وارد کردن قطعات منفصله، برای کارگران خود که دو سال است بیکارند اشتغال ایجاد کرده و نیاز را هم تامین کنیم. سرانجام این طرح قطعه اینجاست شده که ضمن صدور اجازه واردات دست دوم به ما هم اجازه جذب ارز این کارگران داده شود. البته این طرح از طرح اولیه بهتر است، ولی هنوز مورد تأیید نیست. از سوی دیگر در حالی که کارگران ما بیکارند شرکت واحد تصمیم گرفته است ۵۰۰ اتوبوس دست دوم وارد کند و دوسه روز پیش نیز به ما خبر دادند قرار است ۷۰۰ اتوبوس دیگر به همین روش وارد شود. این درحالی است که ۷۰۰ اتوبوس می‌تواند برای کارگران ما برای مدت یک سال کار ایجاد کند. ما نمی‌دانیم چطور باید جواب کارگری را که می‌پرسد وقتی من بیکار هستم چرا اتوبوس از خارج وارد می‌شود بدهیم."

ساخت این ماشین‌آلات را به شرکت‌های مثل "هیکو" واگذاشت. و در مورد وانت نیز طبق آمار موجود نیاز زیادی وجود ندارد و بالعکس مازادی وجود دارد که از آن برای ورود به محدوده ترافیکی استفاده می‌شود. او همچنین اضافه می‌کند: "مطابق اخبار، که به ما رسیده هم اکنون در دویبی و سایر بنادر جنوب خلیج فارس حدود ۲۰۰۰ اتومبیل مرسدس بنز و تعداد زیادی وانت خریداری شده و آماده ورود است. طبیعی است که اتومبیل‌های مرسدس بنز مورد استفاده و وابستگان رژیم و کسانی خواهد بود که با غارت دسترنج زحمتکشان زندگی شاهانه‌ای دارند.

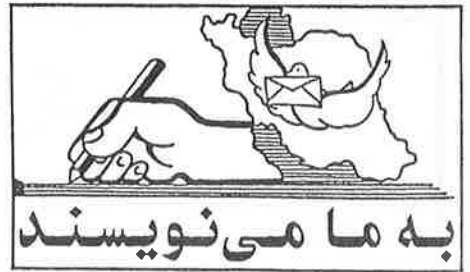
مهندس میرخانی همچنین از ورود "حدود ۹۰۰ لندرکروز تویوتا برای سپاه، تعداد زیادی بنز ۹۰ برای پلیس تهران و پلیس راه و برخی اتومبیل‌های دیگر برای کمیته‌ها" خبر می‌دهد - که صد البته هزینه خرید این اتومبیل‌ها از جیب زحمتکشان و از جمله با هدف سرکوب مدافعان طبقه کارگر تامین می‌شود. مدیرعامل "ایران خودرو" می‌گوید: "اتومبیل‌های یاد شده خاصیت و یا مزیت ویژه‌ای ندارند و می‌شود به جای آنها از تولیدات داخلی استفاده کرد. البته در مورد اتومبیل‌های پلیس راه و یا پلیس تهران شاید الزامی وجود داشته است که به ولتائف ویژه این سازمانها مربوط می‌شوند (؟). اما حتی در این مورد هم پروژه سواری جدید ما می‌توانست جواب‌گو باشد و بر آورد هزینه آن نیز ۸۰ درصد کمتر از خریداری مرسدس بنز است."

مدیرعامل شرکت "ایران خودرو" درباره کیفیت وسائل مربوط به خرید اتوبوسهای دست دوم آلمانی می‌گوید: "ما فکر می‌کنیم این اقدام اشتباه بوده است. زیرا این اتوبوسها متجاوز از ۱۰ سال در هوای مرطوب آلمان کار کرده‌اند و از آنجا که قطعات یدکی آنها بسیار گران است هزینه این اقدام بار گزافی بردوش بودجه شرکت واحد خواهد بود. به این نکته مهم نیز توجه نشده است که هیچکدام از قطعات بدکی این اتوبوسها در داخل تولید نمی‌شود. وی به طنز می‌افزاید: "اگر قرار است ارزان (؟) بخریم می‌توان همه چیز را بصورت تمام شده و یا دست دوم خرید (با کدام ارز؟) و مثلا دامپرویی‌ها را تعابیل کرد و گوشت کیلویی یک دلار وارد کرد. خودرو و خودکار و هر چیز دیگر نیز بصورت ساخته شده و یا دست دوم بسیار ارزانتر تمام می‌شود، ولی آیا وارد کردن آنها به صلاح آینده تولید در کشور است؟" روشن است که "صلاح اندیشی" مسئولان ج. ا. تا به امروز به نفع کارگران و زحمتکشان و در جهت بالا رفتن سطح تولید نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

مدیرعامل "ایران خودرو" افزود: طرح واردات "فقط شامل وانت و وسائل راه‌سازی است که در مورد این وسائل نیز می‌شد انجام کار



# طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!



\* لایحه‌ای خطاب شده به شهید لاری جهت در کتابخانه

### به ما می نویسند

چندی پیش، در پی تجاوز به همسر یکی از سرپازان توسط مسئول و عده‌ای دیگر از فرماندهان بسیج شهر تنکابن، مردم این شهر بشدت رژیم را مورد اعتراض قرار دادند. در پی اوچگیری این اعتراض، گروهی از زنان شهر، به همراه مادران شهدای جنگ با تل و کلتک در محل نماز جمعه حاضر شدند و گفتند که شما (کارگر اران رژیم) آبروی شهدای ما را بردید. ما می‌خواهیم برویم تو قهرستان و قهرهای فرزندانمان را بشکافیم و شهدا را بهریم جای دیگری خاک کنیم. امام جمعه نیز که وضع را نامناسب تشخیص داده بود از مقامات قضایی خواست که افراد خاطی را به اشد مجازات محکوم کنند. پدنهال سخنان امام جمعه، مسئول بسیج دستگیر شد.

\* پیکر رش قوده‌ای بود

کودک پنج شش ساله‌ای را در حالت اغما و بدبختی گویی به درمانگاه "ابن سینا"، واقع در نازک، دوم آریا شهر (صادقیه) آوردند. وی در حالت غش و ننگی نفس هر از گاه ناله‌ای می‌کرد و بیان گفته‌های بریده بریده‌اش این عبارت وزن انگیز شنیده می‌شد: باها! باها چانه که چاشی؟ تو چرا کشند؟ مادرا اذغان کودک در توضیح گفت: رش توده‌ای بود. بچه‌ام خیلی به او دلپستی آشت. وقتی شنید که باهاش رانبر باران کردند به بین وضع دچار شد. این کودک نمونه‌ای است از زاران کودک خردسال که در چوپیان فاجعه‌ی ملی شتار زندانیان، سیاسی‌پدروییامادر خود را از دست دادند.

\* عدم بیابانگاری، مطابق جنگ زده

پس از گذشت بیش از یک سال از پذیرش بی‌عنامه و برقراری آتش بس در جبهه‌ها، رژیم تا نون نسبت به پاکسازی مناطق جنگی از مین و مواد انفجاری هیچ اقدام جدی انجام نداده است. این مر سبب کشته و زخمی شدن عشاير و مردمی شده که در شتهای غربی و بعضی قسمتهای جنوبی جنگلی به کار امپرووری مشغولند و احتشام خود را برای چرا به باهان می‌برند. مثلاً چندی پیش در اثر انفجار مین در بلان غرب - نفت شهر، کودکی از یک خانواده ۵ باری، از ناحیه ۳ پا دچار جراحتی سخت شد که بش از رسیدن به بیمارستان جان سپرد. همچنین ۵ نر از کردهای همین منطقه در اثر انفجار گلوله عمل کرده ۳ تانک کشته شدند.

### \* در پخشنامه در مکه اوس

بعد از قتل عام زندانیان سیاسی، آموزش و پرورش دویخشانمه به مدارس تهران فرستاد. یکی با این مضمون که مسئولان هر مدرسه موظفند دانش‌آموزانی را که از بستگان، دوستان، آشنایان و مسایگان "معدومین اخیر" هستند شناسایی و کنترل کنند و چنانچه خلاقی از آنان دیدند به اطلاع آموزش و پرورش برسانند. در پخشنامه دوم از کلیه کارکنان مدارس، از رئیس و آموزگار، و دبیر و دیگر کارکنان گرفته تا دانش‌آموزان، خواسته شده است تا چنانچه اعضا و هواداران "گروهک‌ها" را می‌شناسند، مراتب را اطلاع دهند.

### از بازار تهران چه خبر؟

بازار تهران که منطقه‌ای به ابعاد یک کیلومتر در پنج کیلومتر، از خیابان خیام تا چهار راه گلپوندک و از آنجا تا پامنار ادر می‌گیرد، مرکز بزرگ داد و ستد و ضمناً یکی از مراکز اصلی غارت و چپاول زحمتکشان و توده‌های مردم است. گذشته از آن، بازار یکی از مراکز است که هر روزه سیاست‌گذاری رژیم تالشیر چندی بر جای می‌نهد.

قطع نظر از بازاریان جز و زحمتکش، کرد اندوگان بازار از نظر تقلید مذهبی به چند دسته تقسیم میشوند: طرفداران خوبی، طرفداران شریعتمداری، طرفداران خمینی و طرفداران کلیپاگانی. جز این چهار دسته خزعلی و فلسفی نیز برای خود طرفدارانی در بازار دارند. خزعلی میداندار مسجد بزرگ بازار است. او غیر از ایام مذهبی و ماه رمضان پایش به مسجد نمی‌رسد و نماینده وی، "تهرانی" نامی مامور اداره آن است.

امسال بخشی از بازارها خود مستقلاً اقدام به برگزاری مراسم عید فطر کردند. برای مثال در کوچه شیرازی، نزدیک بازار، ۵ مکان، مراسم عید فطر، جدا از مراسم رژیم برگزار شد. بخشی از بازاریان، بنابه فتوای خوبی روز ۲۸ ماه رمضان را عید فطر اعلام کرده بودند. در کل مناطق نزدیک به بازار، جدا از مراسم فرمایشی رژیم در حدود ۲۰ جای دیگر، مراسم جداگانه عید فطر برگزار شد.

اخیر اهلندگوهای سراسری در بازار نصب شده است که رژیم در امور تبلیغاتی و مذهبی از آنها استفاده بعمل می‌آورد. در قسمتهای جنوبی بازار، مدتی برخی از اهلندگوها با شکسته و بی‌صدای آن در اثر بریده شدن سیم قطع شده بود که گفته میشود طرفداران خوبی دست به این کار زده‌اند. مسجد بزرگ بازار (مسجد شاه سابق) دارای ۵ شهبستان است که پیش از مرگ خمینی فقط در یکی از آنها برای او مراسم دعا برپا شده بود.

### \* فروش کلیه: نشانی از فقر و تنگدستی

یکی از کارمندان وزارت کشاورزی، که همسرش به بیماری کلیه مبتلا بوده، نقل کرده است که برای پیوند کلیه همسرش احتیاج به کلیه داشت. آگهی داد. فردی حاضر شد یکی از کلیه‌هایش را به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان بفروشد. پس از آنکه قرار

گذاشته شد، فردای آنروز، فرد دیگری مراجعه کرد که حاضر است کلیه‌اش را بفروشد. وقتی به او گفتند که کلیه خریداری شده است، با تریبه و زاری به سرش کوبید و گفت: آقا خواهش می‌کنم کلیه مرا بخرید. این تنها امید من برای پیدا کردن سرپناهی برای بچه‌هایم بود. حاضرم ارزانتر بفروشم.

### \* پانده کلیه زده

اخیراً مردم نگران فعالیت یک پانده کلیه زده هستند. زیرا تا کنون عده‌ای زن و مرد و بویژه کودک را ربوده و کلیه‌های آنها را بیرون آورده‌اند. در حال حاضر، کلیه تا مبلغ ۶۰۰ هزار تومان خرید و فروش میشود. یکی از اهالی تهران تعریف می‌کند که پسر بچه ۵ ساله یکی از آشنایانش برای مدتی گم شده بود. خانواده پسر گم کرده، به هر دری زدند موفق نشدند نشانی از فرزند خود پیدا کنند. دیگر پاک نا امید شده بودند که یک روز، پدر وی وقتی از سرکار به خانه باز می‌گشت، پسرش را در حیوانی خانه‌اش پیدا کرد. او دریافت که پسر بچه رتک بریده و پسیار لاغر شده است. وقتی او را به خانه می‌برد متوجه میشود که بهنویس پانده پیچی شده است. وقتی پانده را باز می‌کند، نشان از پانسمان و عمل جراحی می‌بیند. با مراجعه به پزشک و عکسبرداری، معلوم میشود که یکی از کلیه‌های پسر بچه از پهلوی او خارج شده است. شایان بیان است که دزدیدن مردان و زنان و کودکان و درآوردن کلیه آنها نیاز به امکانات بیمارستانی و پزشکان متخصص دارد.

### \* هیولان زده و پانده جراحی‌هایی

خانمی را در یکی از مهدکودکهای داخلی پادگان ارتش به جرم بدحجابی دستگیر و محکوم به ۷۰ ضربه شلاق می‌کنند. در این رابطه به خانواده ۷ خانم دستگیر شده اطلاق می‌کنند که اگر در ازای هر ضربه شلاق هزار تومان بپردازد، "مجرم" از تعزیر معاف خواهد شد.

روز بیست و دوم اسفند ماه سال ۶۷، در میدان رسالت، یک اتومبیل گشت سیاه جلوی دو دختر را به جرم "بدحجابی" می‌گیرد و از آنها می‌خواهد سوار شوند. ولی دختران مقاومت می‌کنند و از مردم کمک می‌طلبند. مردم جمع می‌شوند و از پاسداران می‌خواهند که کاری به آنها نداشته باشند و دست از مزاحمت بردارند. در هنگام گفتگوی مردم با پاسداران، جوانکی با چوب، شیشه ماشین سیاه را می‌شکند و پیاپی فراری می‌گذارد. پاسداران تا می‌آیند او را بگیرند و بازداشت کنند. مردم بیکار چه شروع به هو کردن آنان می‌کنند و جوان را فراری می‌دهند. پاسداران دست از پادرازیتر محل راترک می‌کنند.

### \* انقلابی‌هایی رژیم

در اسفند ماه ۶۷، چک ۴ میلیون تومانی صنایع دفاع برای پیمانکار پروژه هلیکوپتر سازی اصفهان بدلیل نبودن موجودی، برگشت خورد.

وزارت بهداشتی جهت اجرای برخی پروژه‌ها به پیمانکاران مربوطه ۱۷ میلیون تومان مقروض شده است.

### بهای يك انسان

دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی، طی هفتههای گذشته به جاروجنجال کم سابقه‌ای درباره "شرکت گسترده مردم" در مراسم عزاداری خمینی پرداختند. در عمل کاربجایی رسید که مسئولین و ارگانهای رژیم، که گویا در این روزها کاری جز شمارش مردم نداشته‌اند، در مسابقه‌ای اعلام نشده بر سر ارائه ارقام غول‌آسا درگیر شدند.

اگر در روزهای اول از "شرکت میلیونی و گسترده مردم" صحبت می‌شد، بتدریج پای ارقام مشخص به میان آمد. پلیس راه خبر داد که ۲ میلیون نفر از اهالی شهرستانها برای شرکت در مراسم تشییع جنازه خمینی به تهران آمده‌اند. حتی اگر بپذیریم که واقعا هم طی آن روزها ۲ میلیون نفر وارد تهران شدند، معلوم نیست پلیس راه از روی چه قرائن و شواهدی به این امر پی برده که قصد همه آنها از سفر به تهران تنها رفتن آنها شرکت در مراسم تشییع جنازه خمینی بوده است. زیرا هر روز هزاران نفر از همه نقاط کشور به انگیزه‌های گوناگون به پایتخت می‌آیند و می‌روند و این نیز برای یک شهر ۸-۹ میلیون میلیونی کاملا طبیعی است. تفاوت تنها در اینجاست که رژیم هر روز چنین ارقامی را اعلام نمی‌کند، چون نیازی بدان ندارد.

چندی بعد اعلام شد که پنج میلیون نفر از اهالی تهران نیز در این مراسم شرکت کرده‌اند و به این ترتیب تعداد کل شرکت کنندگان به ۷ میلیون نفر رسید، بالاخره روز ۸ تیرماه ۱۳۶۸ "نیروی هوایی سپاه پاسداران" سنگ تمام گذاشت و "اعلام کرد که ده میلیون و دویست و بیست هزار نفر پیکر مطهر امام خمینی را تشییع کردند. طبق همان خبر این "محاسبه دقیق" به وسیله مفسرین عکس‌های هوایی در نیروی هوایی سپاه پاسداران به عمل آمده است. ظاهرا مفسرین عکس‌های هوایی "طی بیش از بیست روز با خط کش و گونیا مشغول تجزیه و تحلیل عکس‌ها بوده‌اند. به این می‌گویند کارمفید مهندسی در جهت بازسازی ایران پس از جنگ. صرف نظر از این لااطلاعات، همانگونه که "نامه مردم" در گزارش‌های خبری متعدد به اطلاع خوانندگان رساند، واقعیت این بود که رژیم برای کشاندن مردم به بهشت زهرا به انواع وسایل متوسل شد. سازماندهی گسترده با استفاده از امکانات مساجد، نهادها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی، پخش گسترده مواد غذایی نایاب و گران در نقاط مختلف بهشت زهرا و... از جمله این وسایل بود. ولی با همه اینها، تعداد واقعی شرکت کنندگان هیچ تناسبی با ارقام ارائه شده نداشت.

در فاصله چند هفته پس از مراسم تشییع جنازه، تلاش وسیعی برای برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم چهل خمینی به عمل آمد. این بار از جمله نوبت به شرکت بیمه رسید. این شرکت در

### مامحکوم می‌کنیم!

خود دفاع کند. چهار کمونیست لبنانی هم به وظیفه عالی خود، یعنی دفاع از سرحدات کشور خود، عمل کرده‌اند. آنها وارد خاک اسرائیل شده‌اند. درست برعکس در اراضی لبنان علیه ارتش اشغالگر اسرائیل به نبرد مسلحانه پرداخته‌اند. این عمل آنها هم از لحاظ موازین حقوقی و هم از نظر موازین اخلاقی برحق و عادلانه است.

بنا بر این، قوانین اسرائیل نمیتواند در مورد آنها همورد اجرا گذارده شود. این نهادهای سرکوبگر اسرائیل که از شیوه‌های فاشیستی برای سرکوب لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها به مقیاس گسترده استفاده می‌کنند، هستند که باید در مقام متهم برای پاسخگویی به خلق‌های در بند در پشت میز محاکمه کشنده شوند.

بنوشته رسانه‌های گروهي جهان هم اکنون صدها تن میهن پرست لبنانی در فراموشخانه‌های اسرائیل زیر انواع شکنجه‌های روانی، در سخت‌ترین شرایط پسر میبهرند. آقای بوش، ریاست جمهوری آمریکا، که چپ و راست از دمکراسی دم میبزند شاهد این جنایات متحد استراتژیک خود است، اما ترجیح میدهد آب پدها بپکیرد. چرا؟ برای اینکه بوش و اعوان و انصارش ارزشی برای انسان قائل نیستند. منافع طبقاتی برای این آقایان در درجه اول اهمیت قرار دارد.

ما، عمل ضد انسانی نهادهای سرکوبگر اسرائیل را شدیداً محکوم میکنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط کمونیست‌های مبارز و دیگر میهن پرستان لبنانی هستیم.

"الندا" روزنامه حزب کمونیست لبنان، متن نامه‌ای را که عده‌ای از اعضا آن حزب از فراموشخانه‌های اسرائیل فرستاده‌اند منتشر کرد. این نامه نشانگر فاجعه بزرگی است که ارتش اشغالگر اسرائیل برای مردم رنج‌دیده و پلک‌شیده لبنان بهار آورده است.

نامه را چهار میهن پرست لبنانی امضا کرده‌اند و از درون سیاهچاله‌های اسرائیل ارسال داشته‌اند. احمد اسمعیل، قاعده‌بند، علی حمدون، و نبیه عباد مانند هر میهن دوست راه آزادی و استقلال کشور خود مبارزه میکردند. بزرگسالترین آنها ۲۲ سال و بزرگسالترین ۱۸ سال دارد. در سپتامبر سال گذشته این پارتیزانهای کمونیست به مواضع اشغالگران اسرائیلی و مزدوران محلی آنها بنام "ارتش جنوب لبنان" در روستای دیار سوریان حمله کردند. آنها در سرزمین خود علیه اشغالگران می‌رزمیدند و این حق قانونی آنها بود. چهار کمونیست فداکار تا آخرین تیر مقاومت کردند و وقتی مهمانشان تمام شد بدست دشمن اسیر شدند.

میهن پرستان لبنانی را به اسرائیل منتقل کردند و فشار بر آنها در زندان ماه‌ها ادامه داشت. بالاخره پیداگاههای اسرائیل مبارزان راه آزادی لبنان را به ۱۵ تا ۲۰ سال زندان محکوم کردند. باید پرسید چرا ارتش اسرائیل از اینگونه شیوه‌های فاشیستی استفاده میکند؟ آیا قوانین بین‌المللی چنین حقی را به ارتش تجاوزگر اسرائیل میدهد؟

هر انسانی حق دارد از تمامیت ارضی میهن

بچهارچوب یک اقدام "انسان دوستانه" اعلام کرد که در صورت فوت، به بازماندگان کسانی که در مراسم چهل خمینی شرکت کنند، تا صد هزار تومان پرداخت خواهد شد و افرادی که "بطور جدی" زخمی شوند، حداکثر ۱۵ هزار تومان هزینه درمانی دریافت خواهند کرد.

هرچند معلوم نبود که آیا شرکت بیمه واقعا هم به این تعهد خود عمل خواهد کرد (مثلاروشن نشده بود که جنازه افراد متوفی درجه محلی باید به رویت کارشناسان شرکت بیمه برسد، یا اینکه بازماندگان از روی چه علائم و شواهدی می‌توانند مدعی شوند که علت مرگ متوفی شرکت در عزاداری بوده است). در هر حال، بهایی که برای جان یک انسان از سوی این شرکت تعیین شده یک نهم میلی است که در حال حاضر باید برای خرید یک دستگاه اتومبیل پیکان از بازار آزاد پرداخت. و این "ارزش والائی" است که "نظام نمون" جمهوری اسلامی برای انسان‌ها به ارمغان آورده است.

### در روزنامه‌های مجاز

سکوت و خاموشی بر ویرانه‌های خرمشهر

یونس محمدی، نماینده خرمشهر:

"با کمال تأسف و تأثر باید عرض کنم، در حالی که دشمن در حال بازسازی بصره می‌باشد، بازسازی خرمشهر مسکوت مانده و سکوت و خاموشی بر ویرانه‌های آن برقرار است... حدود شش میلیون و دویست هزار نخل در خرمشهر و آبادان وجود داشته که پنجاه درصد آنها بر اثر آتش دشمن و کم آبی و در بعضی نقاط بر اثر آب زیاد نابود گردیده و ۵۰ درصد مابقی بر اثر بسته شدن نهرهای جزیره مینو و اروندرکنار و بهمین شیر در حال مرگ و نابودی هستند." ("رساله" ۲۵ اردیبهشت ۶۸)  
قابل توجه کسانی که در محل دفن خمینی در حال ساختن "مجتمع فرهنگی - زیارتی" هستند.

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

NAMEH MARDOM NO: 272

15 August 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی‌های پستی

